

کارآمدی حقوق بنیادین جهانشمول بشر و چالش های عقلانیت در پرتو جهانی شدن

رویا تواضع^۱

فرید آزادبخت^{۲*}

فرامرز امجدیان^۳

چکیده

در جهان امروز یکی از مهمترین مشخصه های نظام بین الملل، حمایت جهانی از حقوق بشر است که پایبند بودن و نبودن به آن بر حیثیت و اعتبار دولت ها نزد دیگر بازیگران بین المللی اثر مستقیم و مهمی دارد. نتایج تحقیق نشان می دهد که محدودیت های متدولوژیکی می تواند بینش نوینی را در حقوق بشر به دست دهد که در مطابقت با معاهدات و اسناد حقوق بشری مفید باشد. البته ماهیت پیچیده حقوق بشر و همکاری دولت ها در این راستا نیز بر این موضوعات اهمیت دوچندانی می دهد. نظام بین المللی حقوق بشر، آرمان گرایی نظام حقوق بین الملل، بیش از هر حوزه، خود را در حقوق بشر متجلی ساخت. در این مقاله بر آثار جهانی شدن بر مفهوم حقوق بنیادین بشر تمرکز شده و چالش ها و فرصت های ناشی از آن در جهت تکوین کارآمدی و عقلانیت بنیادین حقوق جهانشمول بشر بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. حقوق بنیادین بشر از جمله حقوقی هستند که درمقابل سایر قواعد حقوق بشر، برجسته تر، غیرقابل نقض، و غیرقابل انحراف هستند و عدم رعایت آنها موجب مسولیت بین المللی همه دولت ها می شود. روش تحقیق در این مقاله شیوه توصیفی تحلیلی است و داده ها از طریق منابع کتابخانه ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: حقوق جهانشمول بشر، جهانی شدن، حاکمیت ملی، عقلانیت اقتصادی

10.22034/ir.2024.480695.2605

۳۸۱

پژوهش های
روابط بین الملل

فصلنامه

پژوهش های

روابط بین الملل،

دوره سیزدهم،

شماره سوم، شماره

پیاپی پنجاهمین،

پاییز ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

* Faridazadbakht2014@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۴

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاهمین، صص ۳۸۱-۴۰۳

مقدمه

حقوق بنیادین، اساسی‌ترین حق‌هایی است که هر انسان صرفاً از آن‌رو که انسان است، واجد آنهاست و معمولاً در قانون اساسی هر کشور یا اسناد بین‌المللی و فراملی حقوق بشر از این حقوق سخن به میان می‌آید. البته در نگرش ماهیت‌گرایانه به حقوق بنیادین، درج این حقوق در سند یا اسناد خاص حقوقی ضرورت ندارد؛ بلکه حقوق بنیادین اعم از حقوق مندرج در قوانین اساسی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حتی حقوق نانوشته‌ای است. با وجود این که وجود آنها به قوام و نبود آنها به زوال فردیت انسانی منتهی می‌شود. کارکرد معمول حقوق بنیادین، صیانت از افراد در برابر دولت است و از این‌رو هرگاه در آثار اندیشمندان از نقض حقوق بنیادین یا لزوم صیانت از این حقوق سخن به میان می‌آید، بلافاصله نام دولت‌ها نیز مطرح می‌شود. گویی تنها دولت‌ها امکان نقض حقوق بنیادین را دارند و صرفاً دولت‌ها متعهد به پاسداری از این حقوق هستند. با این وجود، امروزه جایگاه حقوق بنیادین در حوزه حقوق خصوصی یکی از مهمترین مسائل شاخه حقوق اساسی و از داغ‌ترین مباحث حقوق اساسی تطبیقی در سطح جهان به شمار می‌رود. به طور کلی رشد و تکوین حقوق بشر تاریخی پر فراز و نشیب داشته است و ریشه‌های آن تا تمدن‌های باستان بازمی‌گردد اما تحولات عصر مدرن تاثیراتی شگرف بر تکوین آن داشته است این تحولات از جمله تحول نظام حقوقی، تحولات اجتماعی و تحولات اقتصادی و البته تحولات سیاسی است که در جهت گسترش نظام‌های همه شمول و فراگیر پیش رفته است. گسترش بازار بین‌المللی در مقیاس جهانی یا گسترش ارتباطات در بین جوامع بشری نیز از دیگر عوامل تاثیر گذار در این زمینه است در این مقاله بر آثار جهانی شدن بر مفهوم حقوق بنیادین بشر تمرکز می‌شود و چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از آن در جهت تکوین کارآمدی و عقلانیت بنیادین حقوق جهانشمول بشر بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت حقوق بنیادین بشر در عرصه جوامع بین‌المللی تا بحال تحقیقات بسیاری به زبان‌های مختلف در این رابطه انجام شده است که زبان فارسی هم ازین تحقیقات بی بهره نیست. جلالی و حنیف (۱۳۹۹) به بررسی لزوم بازخوانی مفهوم

حقوق بنیادین بشر به عنوان قاعدهٔ امرهٔ بین‌المللی پرداختند، این مقاله با بررسی دیدگاه‌های مطرح حقوق‌دانان درخصوص موضوع، و تبیین ویژگی‌های قاعدهٔ امرهٔ بین‌المللی و حقوق بنیادین بشر، واضح ساخته است که قاعدهٔ امرهٔ بین‌المللی، برخلاف حقوق بنیادین بشر، در مواردی، مانند وضع قاعدهٔ امرهٔ جدید توسط جامعهٔ بین‌المللی (دولت‌ها)، تغییر را می‌پذیرد. پس رابطه در میان این دو نوع قاعده از جنس «عموم و خصوص منوجه» بوده، با در نظر داشتن ویژگی‌های هر کدام، تبدیل حقوق بنیادین بشر به قواعد امرهٔ بین‌المللی با ماهیت و ذات حقوق بنیادین بشر منافات دارد. لذا بهتر است به جای قراردادن حقوق بنیادین بشر در جایگاه قواعد امرهٔ بین‌المللی، آنها در مقام والای تغییرناپذیری خودشان در نظر گرفته شوند. محقق داماد، کیخای و فرزانه (۱۳۹۸) در بررسی جایگاه عقل در مبانی تحلیل اقتصادی حقوق در مقایسه با حقوق اسلامی با تکیه بر انگاره‌های علامه طباطبایی ره. تحلیل اقتصادی حقوق را تلاشی جذاب و چالش‌برانگیز برای به کارگرفتن مفاهیم و روشهای استدلال اقتصاد مدرن مبتنی بر عقل ابزارگرا معرفی کرده اند تا فهمی عمیق‌تر و عقلانی‌تر نسبت به مشکلات حقوقی به دست آید آنچه در نگاه رویکرد شناسی به این مکتب مشهود است اهمیت مقاصد و اهداف در حکمت عملی (بایدها و نبایدها) و نقش عقل به عنوان طراح ابزارهای تامین مقاصد است که دید بشر را گسترش می‌دهد و از جمود خارج نموده و همواره بشر را به طراحی ابزارهایی بهتر رهنمون می‌سازد حال تبیین چنین جایگاهی برای عقل انسان در فلسفه فقه نیازمند مذاقه و بررسی است. آنچه از بررسی مکاتب فقه و حقوق اسلامی بر می‌آید ان است که در فقه اسلامی مکتب فقه مقاصدی و دیدگاه علامه طباطبایی ره چنین رویکردی دارد و این عقل بشر است که ابزارهای لازم را برای وصول به غایات مدنظر طراحی و جرح و تعدیل می‌نماید. لذا به نظر می‌رسد عقل ابزارگرا از این حیث مورد تایید شارع باشد و برخی تعابیر مانند مصالح مرسله و استحصالات نیز با همین رویکرد مطمح نظر اندیشمندان مسلمان بوده است و نظریه اعتبارات مرحوم علامه طباطبایی نیز با مکتب فقه مقاصدی قرابت معنایی دارد.

کاظمی و بشیری (۱۳۹۸) به بررسی سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران پرداختند، از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل مهم

حمایت از جایگاه انسان و مقام بشر به وسیله اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های گوناگونی تصویب شد که گاه حاوی قوانین و مواضع تحدید کننده‌ی سیستم‌های حاکمیتی برای احقاق حقوق عامه افراد جامعه بود. سازوکارها و قواعد حقوق بنیادین بشر در ایران در ساختاری غیر نظاممند با قوانین و مواد گوناگون در قانون اساسی کشور آمده است، اما الزام به رعایت آن نیاز به تحلیل نظام دینی جامعه دارد زیرا جامعه و باورهای اعتقادی اسلام آن را قبول ندارد و با سازوکارهای دینی مستقل قانون‌گذار ایرانی در این زمینه قدم برداشته شده است. جمشیدیها و نادى (۱۳۹۸) در بررسی عقلانیت ارزش شناختی و چگونگی حصول آن در اندیشه ماکس وبر " تجزیه و تحلیل منطقه خاکستری"، مقوله عقلانیت به همراه موضوعات فرآورده آن را از فراخ ترین چالشگاه فکری عصر مدرن اعلام کرده اند و از قول نظریه پردازان، تمامی اهتمام عقلانیت که از ویژگیهای برجسته دنیای نوین است را حسن تدبیر حیات بیان کرده اند و مشخص نموده اند که بر سر بحث عقلانیت اتفاق آرا وجود نداشته است و در ادامه تحقیق خویش به بررسی متفکرانی از جمله ماکس وبر که در مبحث عقلانیت نظریه پردازی کرده و بیش از پیش با مبحث عقلانیت ابزاری شناخته شده، پرداخته اند. و با استفاده از روش پژوهش اسنادی به بررسی دیدگاه وبر در خصوص عقل و ارتباط آن با ارزش یا همان عقلانیت ارزش شناختی پرداخته و چگونگی حصول آن را مورد واکاوی قرار داده است.

حاجی‌پور (۱۳۹۷) به بررسی تطبیقی اعمال حقوق بنیادین بشری در حقوق خصوصی پرداخت. این تحقیق در نظر دارد به روش توصیفی و تحلیلی ضمن معرفی مبنا و اهداف توسل به حقوق بنیادین در حقوق خصوصی، تأثیر این نوع حقوق را در حوزه‌ی حقوق قراردادها، مسوولیت مدنی و اموال نشان دهد و در پی آن، جایگاه موضوع را در سیستم حقوقی ایران ارائه نماید و به اجمال می‌توان گفت امروزه در سیستم‌های حقوقی دنیا به ویژه در اروپا پذیرش تأثیر حقوق بنیادین بر حقوق خصوصی امری مسلم است و اختلاف بر سر شکل تأثیر است. در حقوق ایران عدم پیش‌بینی دادگاه قانون اساسی و اکراه دادگاه‌های عادی از توسل به این حقوق در تفسیر روابط خصوصی باعث شده است وضعیت حقوق ایران در خصوص تأثیر حقوق بنیادین و قلمرو آن مبهم باشد،

لیکن ساختار نظام حقوقی ایران ظرفیت لازم را برای پذیرش تئوری تأثیر غیرمستقیم حقوق بنیادین در حقوق خصوصی دارد.

قره‌داغی (۱۳۹۶) به بررسی حقوق بنیادین بشر در نهج البلاغه و تطبیق آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر پرداختند، علی‌رغم نظر کسانی که غرب و اروپا را، یگانه خاستگاه و حامیان حقوق بشر می‌دانند، اسلام در ارائه و تثبیت این موضوع از هر جهت برتری دارد، هم از نظر سبقت زمانی و هم از نظر جامعیت و کمال؛ زیرا در قرون وسطا که دادگاه‌های تفتیش عقاید در غرب و اروپا، بدون کمترین اهمیت دادن به حق حیات، کرامت، آزادی و امنیت انسان‌ها، انسان‌های بی‌شماری را به جرم اظهار عقیده برخلاف عقاید کلیسا محاکمه و مجازات و بعضاً به زندگیشان خاتمه می‌دادند، نهج‌البلاغه با بلیغ‌ترین و شیواترین بیان، از حیات، آزادی و برابری انسان‌ها حمایت و از انسان به عنوان یک موجود با کرامت یاد کرده، و برای او بهترین نظام حقوقی را پایه‌ریزی نمودند. همچنین هنگامی که در مغرب زمین و اروپا، که امروز خودشان را داعیه داران حقوق بشر می‌دانند، تبعیضات نژادی، قومی، جنسیتی، و ... بیداد می‌کرد، نهج‌البلاغه در اوج بلاغت منشور مساوات و لغو تبعیض را فریاد می‌زند. و از حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی، سخن گفته و از آن حمایت می‌نمود.

۲. مفهوم حقوق بشر

بشر دارای حقوق و آزادی‌هایی است که در حقوق بین‌الملل معاصر از آن به عنوان حقوق بشر یاد می‌شود. حقوق بشر ریشه در فطرت انسانی داشته و از مصادیق حقوق طبیعی بشر محسوب می‌شود (ویژه، ۱۳۸۴: ۳۳). در فرهنگ حقوقی آکسفورد، حقوق بشر این‌گونه تعریف شده است: «حقوق و آزادی‌هایی که همه‌ی ابنای بشر از آن برخوردارند» (مارتین، ۲۰۰۳: ۲۳۷).

حقوق بشر صرف نظر از نژاد، جنسیت، قومیت و غیره به تمامی انسان‌ها به صورت برابر تعلق می‌گیرد. ماده نخست اعلامیه حقوق بشر در این مورد بیان می‌دارد: «تمام افراد بشر آزادزاده می‌شوند و از نظر حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». ماده ۲ همین اعلامیه ابراز می‌دارد: هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی به ویژه از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگری، و همچنین منشاء ملی یا اجتماعی،

ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و آزادی‌های بیان شده در این اعلامیه بهره‌مند شود. به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛ خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکل محدود شده باشد».

۳. ماهیت حقوق بشر

حقوق بشر از زمره حقوقی است که هر کسی از آن حیث که انسان است از آن برخوردار است؛ همه انسان‌ها در آن سهیم‌اند، صرف نظر از حقوق و تکالیفی که یک فرد ممکن است به عنوان شهروند، عضو خانواده، کارگر، یا عضو سازمان یا انجمن خصوصی و عمومی داشته باشد یا نداشته باشد. اگر همه انسان‌ها تنها به این دلیل که انسان هستند از این حقوق برخوردارند، حقوق بشر نسبت به همه با سویه است. و به این دلیل که انسان بودن را نمی‌توان انکار کرد، از بین برد یا سلب کرد، بال مآل حقوق انسان نیز غیرقابل سلب است. حتی خون آشام‌ترین شکنجه‌گران و تحقیر شده‌ترین قربانی‌ها، باز انسان هستند. در عمل، همه‌ی افراد از همه حقوق انسانی خود بهره نمی‌برند. بماند که آنها را به یک نحو یکسان مورد بهره‌برداری قرار دهند. مع الوصف همه انسان‌ها حقوق انسانی واحدی دارند و از این حقوق به گونه‌ای برابر و غیرقابل سلب برخوردار هستند. بسیاری در قلمرو مطالعه حقوق بشر بر این باورند که حقوق تملک اخلاقی هستند و بسیاری نیز آن را دارای خاصیت هنجاری می‌دانند. عدم توانایی در خصلت جهان شمول دادن به مفاهیم و هنجارهای حقوق بشر در این واقعیت نهفته است که تعریفی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی ارائه شده و از پذیرش برخوردار است، اصولاً ماهیتی غربی دارد. هنجارهای حقوق بشر، استانداردهای حقوقی و اجتماعی هستند که مبتنی بر اعتقادات اخلاقی است که ریشه در برداشت لیبرال غربی از شأن جهان شمولی انسان دارد. هنجارهای حقوقی بشر در واقع همان مفاهیم و مقوله‌هایی هستند که مرسوم به هنجارهای اصولی هستند. منظور از هنجارهای اصولی، اعتقادات مربوط به صحیح و غلط است. آنچه امروز در صحنه جهانی به عنوان هنجارهای حقوق بشر از اعتبار برخوردار است بازتاب حیات مادی و

معنوی غرب است. این سبب گردیده که شاهد نقض مداوم حقوق بشر در بسیاری از کشورها باشیم (شریفی، ۱۳۹۳).

۴. جهانشمولی حقوق بشر

یکی از منابع حقوق بشر اعلامیه جهانی حقوق بشر است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد. تأثیر اعلامیه بر سازمان‌های بین‌المللی و ترتیبات منطقه‌ای از دلایل جهان شمولی آن است (ذاکریان، ۱۳۸۱؛ ۱۴۷). سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی نیز نقش مؤثری در توسعه و جهانشمولی مبانی حقوق بشر داشته‌اند (همان، ۱۳۹). سازمان ملل متحد به عنوان عامل اجرای حقوق بشر در حمایت از حقوق بشر نقش بیشتری بدست آورده است.

۵. مفهوم حقوق بنیادین

حقوق بنیادین حقوقی هستند که وجود آنها موجب قوام و نبود آنها موجب زوال شخص و شخصیت انسان می‌گردد. امتیاز اصطلاح حقوق بنیادین نسبت به حقوق بشر در این است که بدون نیاز به تفکیک حقوق و آزادی‌های بنیادین از یکدیگر و همچنین تفکیک بین نسل‌های مختلف حقوق بشر، تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی تضمین شده از سوی قانون اساسی یا مقررات بین‌المللی را در بر می‌گیرد. از زمانی که این حقوق به وسیله‌ی هنجارهای قانون اساسی و مقررات بین‌المللی تضمین می‌گردند، وارد گروه نوعی حقوق بنیادین می‌شوند (گرچی، ۱۳۸۳: ۱۵).

برای شناسایی حقوق بنیادین دو معیار شکلی و ماهوی ارائه شده است. در مفهوم شکلی، حقوق بنیادین حقوقی هستند که در قوانین اساسی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر تضمین شده‌اند. به تعبیر دیگر، برابر این معیار، حقوق بنیادین همان حق‌هایی است که وارد حقوق موضوعه گردیده و در قوانین اساسی به رسمیت شناخته شده است.

این معیار در نظام‌های حقوقی همچون آلمان و هلند هم پذیرفته شده است (مک، ۲۰۱۷: ۱۸). در مقابل، مطابق معیار ماهوی، برای اینکه حقی بنیادین شمرده شود، لازم نیست که حتماً قانون اساسی آن را تضمین کند. برای مثال، در حقوق انگلیس پیش از تصویب قانون حقوق بشر در سال ۱۹۹۸م، با اینکه حقوق بنیادین در هیچ یک از قوانین موضوعه این کشور به رسمیت شناخته نشده بود، ولی حقوق بنیادین و حقوق بشر همواره در

حقوق انگلیس جایگاه ویژه داشت و کاملاً حقوقی مانند «حق امنیت»، «آزادی بیان» و «حق مالکیت خصوصی» را به عنوان حقوق بنیادین شناخته بود (ودهام، ۲۰۱۳: ۳).

۵-۱. اصل بودن حقوق بنیادین

حقوق بنیادین با اصول حقوقی مورد نظر دورکین چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟ آیا حقوق بنیادین جزء اصول است یا خیر؟ بیشتر نویسندگانی که رابطه‌ی بین حقوق بنیادین و حقوق خصوصی را مطالعه کرده‌اند، حقوق بنیادین را به مثابه‌ی اصول حقوقی می‌دانند. نخست اینکه حقوق بنیادین همچون اصول غیرقابل نقض بوده، تعرض به آنها امکان‌ناپذیر است. البته نمی‌توان انکار کرد که برخی از مقررات حقوق بنیادین مصرح در قوانین اساسی، متضمن قواعدند. برای مثال، ماده‌ی ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شکنجه و رفتارهای غیرانسانی را به صورت کلی منع می‌نماید (ریبیرو، ۲۰۱۲: ۱۱). یا به موجب اصلاحیه‌ی سوم قانون اساسی آمریکا هیچ سربازی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ بدون رضایت صاحبخانه نمی‌تواند به خانه‌ی خصوصی افراد تردد نماید مگر قانون اجازه‌ی این عمل را داده باشد. باین حال، قاعده تلقی نمودن حقوق بنیادین ممکن است به نتایج ناخوشایندی بینجامد برای نمونه، اصل آزادی بیان که در بسیاری از قوانین اساسی از جمله اصل قانون اساسی ایران به عنوان حق بنیادین تصریح شده است. چنانچه مقرراتی همچون موارد یاد شده را قاعده محسوب کنیم، دایره شمول این قواعد می‌تواند بسیار گسترده شود و اگر با قواعدی دیگر همانند حق نسبت به حریم خصوصی برخورد کند، مشکل ایجاد خواهد شد. به تعبیر دیگر اگر حق نسبت به آزادی بیان و حق نسبت به حریم خصوصی قاعده باشند، در این صورت باید یکی ناقض دیگری باشد. چرا قواعد باید به شیوه «همه یا هیچ» اعمال گردند؟! به عقیده برخی از حقوقدانان راه حل مشکل این است که شرط معقولانه بودن باید به صورت صریح یا ضمنی وارد این هنجارها گردد به این معنی که در تعارض این دو اعلام شود که نقض حق نسبت به آزادی بیان در اوضاع و احوال خاص غیرمعقولانه نیست (ریبیرو، ۲۰۱۲: ۱۱). البته این امر تنها در سایه‌ی تلقی آنها به عنوان اصول حقوقی امکان‌پذیر است، زیرا همانطور که گفته شد، اصول استثناپذیر بوده، دارای وزن اند و در صورت تعارض، یکی از اصل‌ها از بین نمی‌رود.

دلیل دوم برای تلقی نمودن حقوق بنیادین به عنوان اصول حقوقی این است که در نظام-های قضایی دمکراتیک در بحث‌های عملی، آنها در برترین جای ممکن قرار می-گیرند(کام، ۲۰۱۴: ۹۵۷-۹۵۹).

زمانی که حقوق بنیادین، اصول حقوقی تلقی می‌گردند، به عنوان ابزارهای بهینه شمرده شده، برای ایجاد تعادل بین اصول حقوقی متعارض به کار گرفته می‌شوند(ریبیرو، ۲۰۱۲: ۱۲).

۲-۵. وظیفه دولت در حمایت از حقوق بنیادین

در حقوق بنیادین سنتی، تمرکز حقوقدانان و رویه‌ی قضایی روی این موضوع بوده که حقوق بنیادین جنبه دفاعی داشته و به عنوان ابزاری برای دفاع از افراد در مقابل دولت است. مسئله‌ی مهمی که در سال‌های اخیر طرح شده، موضوع عمل مثبت دولت نسبت به این حقوق است به این معنی که دولت نه تنها باید از نقض حقوق بنیادین مردم خودداری ورزد، بلکه باید اقدامات مثبتی نیز در این خصوص انجام دهد. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا قلمرو حقوق بنیادین، انجام اقدامات مثبت دولت را نیز در بر می‌گیرد؟ سیر تاریخی تحولات مربوط به حقوق بنیادین مؤند این امر است که حقوق بنیادین اصولاً دارای جنبه‌ی دفاعی بوده و تنها وظیفه‌ی دولت عدم تجاوز به این حقوق مردم است(کام، ۲۰۱۶: ۳۴۹). وظیفه‌ی حمایتی حقوق بنیادین در مقابل جنبه‌ی دفاعی آن قرار می‌گیرد، این وظیفه‌ی دفاعی، تکلیف حمایت از حقوق بنیادین تضمین شده در قانون اساسی را بر دولت تحمیل می‌کند(چردناچنکو^۱، ۲۰۱۷: ۸۲). برای مثال حق نسبت به حریم خصوصی تنها به این معنی نیست که دولت حق ندارد به حریم خصوصی اشخاص با انجام اعمالی همچون استراق سمع و شنود مکالمات خصوصی وارد شود، بلکه حق نسبت به حریم خصوصی همچنین مستحق اعمال مثبت از جانب دولت است تا از وارد شدن اشخاص ثالث به حریم خصوصی فرد جلوگیری کرده، به تعبیر دیگر، دولت باید با اقداماتی همچون منع قانونی توهین و افتراق و حفظ امنیت اطلاعات اشخاص خصوصی و غیره مانع از نقض این حق به وسیله‌ی سایر افراد گردد(ریبیرو، ۲۰۱۲: ۵). نکته کلیدی این موضوع این است که حقوق بنیادین ارزش

¹ Cherednychenko

عینی دارد و در کل نظام حقوقی قابل اعمال است و طبیعتاً در حقوق خصوصی و در تفسیر آن نیز تاثیر دارد (چردناچنکو، ۷۹).

۶. رابطه بین جهانی شدن اقتصاد و حقوق بشر

چه رابطه‌ای میان حقوق بشر به عنوان شریف‌ترین دستاوردهای مدرنیته و بازار آزاد به عنوان نظامی خودانگیخته که به واسطه پویایی‌اش دیوید ریکاردو آن را نظامی شکوهمند می‌نامید وجود دارد آیا رعایت حقوق بشر صرفاً نیازمند ایجاد ساختار سیاسی متناسب با این مفهوم است یا شکل‌دهی به مناسبات اقتصادی خاصی را نیز طلب می‌کند؟ فی‌المثل آیا این ساختار سیاسی شوروی سابق بود که حقوق و آزادی‌های عمومی را به تعطیلی کشانده بود یا آن ساخت سیاسی در کنار ساخت اقتصادی تشکیل یک «کل واحد» را می‌داد که خروجی‌اش نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر بود؟ حقوق بشر مفهومی صورتمند و جهت‌دار است و در حوزه اقتصاد نیز نمی‌تواند تهی از جهت‌گیری باشد ولی آیا می‌توان به شکل ایجابی از الگویی اقتصادی سخن گفت که بر خواسته از موازین حقوق بشر باشد؟ و یا از موضعی سلبی از اقتصاد دفاع کرد که صرفاً با این موازین مغایرت نداشته باشد؟ اقتصاد را چنین تعریف کرده‌اند: علم تصمیم‌گیری در انتخاب چگونگی تخصیص منابع محدود برای برآورده ساختن حداکثری نیازهای نامحدود (ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۱).

منابع در دسترس بشر و توانایی بهره‌گیری از این منابع دارای محدودیت است. اما نیازها و علایق بشر اولاً بسیار گسترده و نامحدود است، ارضای این نیازها کاملاً جنبه موقتی دارد در نتیجه منابع موجود تکافوی برآورده ساختن همه نیازها را نمی‌دهد. مثلاً متراژ زمین‌های قابل کشت در ایران مقداری مشخص و محدود است، اما محصولات کشاورزی شناخته شده بسیار متنوع و گسترده‌اند میل ما بر این است که همه انواع محصولات کشاورزی تا حد و فور تا جایی که مطلوبیتش صفر شود، تولید و مصرف کنیم.

۶-۱. آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر

مخالفان جهانی شدن این مساله یک پدیده می‌نامند، نه یک روند. بدین ترتیب که گویند از دهه ۷۰ میلادی شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی و اروپایی وارد صحنه جهانی شده،

روز به روز قدرت اقتصادی آنها افزایش یافت و بر اقتصاد جهانی سلطه یافتند. با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و خلاء قدرت این شرکت‌ها با حمایت‌های دولت‌های بانی خصوصاً آمریکا با شعار جهانی شدن درصدد سلطه کامل بر جهان خصوصاً جنوب هستند. در واقع این پدیده گام سوم و تکمیل کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌ای به سلطه مجدد و عمیق‌تر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود در دولت‌های جنوب را به نابودی می‌کشد.

۳۹۱

حتی در دول شمال نیز به دلیل روند سلطه مالی - اقتصادی این شرکت‌ها فاصله فقیر و غنی در آنجا نیز بیشتر شده، فاصله طبقاتی جوامع شمال و فاصله طبقاتی داخل دول جنوب به طور همزمان بیشتر شده و حقوق اولیه پذیرفته شده بشر به طور کلی لطمه خواهد دید. صاحب نظران مخالف جهانی شدن با نگرش منفی معتقدند این روند منجر به جا به جایی بیشتر ثروت دولت‌های جنوب به شمال می‌گردد که تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، بی‌ثباتی و ضعف بیشتر رعایت حقوق بشر دول جنوب را به همراه آورده و روند استعمار قدیم و جدید را تکمیل می‌نماید.

منیر شفیق صاحب‌نظر عرب در الشرق الاوسط می‌گوید: «جهانی شدن جنوب را به نابودی فرهنگی - هویتی می‌کشاند و سرمایه و ثروت آنها را به شمال می‌فرستد». محمد شعبان دیگر نویسنده عرب می‌گوید: «جهانی شدن به استیلاي اقویا و انقیاد ضعفا منجر می‌شود و به تحمیل الگوی لیبرالیسم در ابعاد اقتصادی (مبادله آزاد تجاری) سیاسی (پلورالیسم) اجتماعی (آزادی ارتباطات) فرهنگی (فرهنگ واحد جهانی) منجر می‌گردد که ۲ درصد درآمد جهانی به ۸۰ درصد جمعیت جهان (دولت‌های جنوب) اختصاص می‌یابد که در اصل دول جنوب متضرر می‌گردند (شبنم، ۱۹۹۳: ۳).

والرشتاین می‌گوید: «جهانی شدن یعنی موفقیت سرمایه‌داری و جهانی شدن فرهنگ، یعنی سیطره فرهنگی غرب بر دیگر فرهنگ‌هاست. جهانی شدن باعث تشدید دوگانگی اقتصاد دولت‌های جنوب در شهرهای کوچک و بزرگ آنها خواهد شد که منجر به تشدید طبقه فقیر و غنی آنها نیز می‌گردد (عبدالحمید، ۱۳۷۹: ۴۷).

بنابراین به آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر بدین ترتیب می‌توان اشاره کرد:



۱- جهانی شدن فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر می‌کند (خصوصاً در دول جنوب)؛
۲- به دنبال بحران دولت ملی و عدم سلطه دول شمال و جنوب بر منافع اقتصادی، ملت‌های اجتماعی‌های خود شرکت‌های چند ملیتی و سازمان‌های جهانی جایگزین بیشتر، منافع صاحبان مالی این موسسات را تأمین می‌نمایند.

۳- ملت‌های مختلف خصوصاً در جنوب با بحران‌های مالی جهانی بیشتری که نتیجه وحدت بازارهای مالی بورس جهانی است روبه‌رو خواهند شد، مانند بحران مکزیک در سال ۱۹۹۴ با بحران مالی جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ که در این میان دولت‌های جنوب بیشتر ضرر کردند؛

۴- پیامدهای اجتماعی اقتصادی ناشی از اصلاحات ساختار اقتصادی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشدید بیکاری، گسترش فقر، کاهش دستمزد خواهد بود که ملل جنوب بیشتر متأثر خواهند شد؛

۵- تسلط فرهنگ غرب و حذف خرده فرهنگ‌ها باعث لطمه خوردن به حق آزادی عقیده، بیان و مذهب خواهد شد؛

۶- جهانی شدن سلطه عمیق‌تر شمال بر منافع و درآمدهای جنوب را به دنبال خواهد آورد؛

۷- جابجایی ثروت و نیروی کار از جنوب به شمال و جابجایی اطلاعات و فرهنگ از شمال به جنوب، تبعیض و نابرابری حقوق بشری از ابعاد ثروت، فرهنگ و توسعه را به دنبال می‌آورد.

۸- شروط حمایتی گمرکی - تکنیکی که برای دول جنوب جهت کاهش آثار منفی جهانی شدن مطرح گردیده نیز در کوتاه مدت کاری سخت و غیر علمی است که در نهایت به نابرابری حقوق اجتماعی، اقتصادی و مدنی جنوب منجر خواهد شد (ویلامیز، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

بیشتر مخالفان جهانی شدن آثار منفی حقوق بشر ناشی از آن را در دولت‌های جنوب گوشزد می‌نمایند، گرچه عمدتاً معتقدند حتی در دول شمال نیز با افزایش فاصله طبقاتی ناشی از درآمد و کار، حقوق بشر لطمه خواهد دید. آنها تایید می‌نمایند گرچه تحلیل‌های مختلف آثار مثبت و منفی جهانی شدن را روی حقوق بشر مطرح کرده است، ولی

واقع امر غلبه آثار منفی آن در ملل جنوب می‌باشد. زیرا با جهانی شدن صنعت و کشاورزی ملل جنوب بیش از پیش به دست کمپانی‌های بین‌المللی خواهد افتاد که به دلیل صرفه اقتصادی بیشتر به سوی استخدام دختران جوان و زنان مجرد به مراتب با دستمزد کمتری راضی می‌شوند از سوی دیگر به دلیل رشد تکنیک و ماشین از اهمیت نیروی کار هر چه بیشتر کاسته شده عمدتاً به کارگران نیمه وقت نیاز خواهد بود و آنها بیشتر مشاغل را کسب می‌نمایند. به عبارت دیگر، کمپانی‌های بین‌المللی در این روند به جذب کارگران رسمی و غیر رسمی در ملل جنوب رو آورده که آثار مثبت و منفی حقوق بشری را به دنبال می‌آورد. به دنبال جهانی شدن، مسأله هضم شدن کارگران (زن) در کشورهای مختلف در اقتصاد جهانی پدید می‌آید و به دلیل با اهمیت شدن نقش زنان در اقتصاد جهانی آنها را با این خطر روبه رو می‌کند که دارای مشاغل و درآمدهای بی‌ثباتی و غیر قابل اطمینان شوند و در نتیجه به سوی کارهای حاشیه‌ای تولید سوق داده شده و زندگیشان با بیثباتی و عدم اطمینان از تأمین اقتصادی- اجتماعی روبرو شود. زیرا مسأله ازدواج به تأخیر افتاده و اقتصاد مردسالاری نیز به هم می‌خورد در جوامع جنوب که مرد عمدتاً در اقتصاد خانواده حاکم بوده به حاکمیت زن‌سالاری اقتصادی تبدیل شده و زنان نقش اصلی درآمد را در خانواده‌ها را به عهده خواهند گرفت که از این لحاظ باعث ارتقاء سطح زن در فعالیت اجتماعی می‌گردد ولی از آن جایی که برای مردان حاشیه‌ای شدن در درآمد اقتصادی قابل تحمل نیست، آنها مجبور به مهاجرت بین‌المللی می‌شوند تا بتوانند شغل و کار پیدا نمایند که به تدریج به ثبات خانواده لطمه وارد شده و آن را تضعیف می‌نماید. از بعد دیگر مشاغل غیر صنعتی (سستی) زنان نیز در جهان سوم از اهمیت خواهد افتاد و آنها نیز بیکار می‌شوند. بنابراین جهانی شدن هم آثار مثبت و هم منفی بر زنان و مردان جهان سوم به بار می‌آورد. بدین ترتیب می‌توان آثار منفی جهانی شدن را بر حقوق بشر در دولت‌های جنوب چنین برشمرد:

۱. آثار منفی بر حقوق کودکان: آزاد شدن روابط زن و مرد و کاهش ازدواج و کاهش قداست تشکیل خانواده، به منجر پیدایش فرزندان نامشروع و کودکان بی‌سرپرست شده و به تبع در این جوامع کودکان سربار و متخدل به وجود خواهد آمد.

۲. آثار منفی حقوق بشر بر روی زنان: ناشی از برهم خوردن ارزش‌ها که ناشی شدن روابط زن و مرد خواهد بود منجر به تأخیر ازدواج، مجرد زندگی کردن زن، بی‌اهمیت شدن ازدواج، افزایش طلاق و ابزاری شدن زن خواهد شد.

۳. آثار منفی حقوق بشر بر روی خانواده: یعنی بی‌اهمیت شدن خانواده، سستی و بی‌ثباتی آن، فاصله میان اعضاء خانواده، کم شدن عاطفه اعضاء و طلاق.

۴. آثار منفی بر روی حقوق کار و کارگر: مانند از میان رفتن مشاغل سنتی، تشدید بیکاری، جابجایی و مهاجرت کارگران مرد به کشورهای شمال، گسترش مشاغل بی‌ثباتی زنان در دول جنوب با حقوق و مزایای حداقل، ضعف حقوق کار، دستمزد، تأمین اجتماعی.

۵. آثار منفی بر حقوق اجتماعی - اقتصادی دول جنوب: در نتیجه بروز تضاد ارزشی، فروپاشی نهادهای سنتی ملی محلی.

۶. آثار منفی بر استقلال حقوق سیاسی: مدنی دول جنوب به دلیل ضعف حاکمیت ملی و سلطه شرکت‌های

چند ملیتی و نهادهای بین‌المللی به جای آن را می‌توان در نظر گرفت (بصیری، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

۶-۲. آثار مثبت جهانی شدن بر حقوق بشر

طرفداران جهانی شدن این مسأله را یک پروسه و روند تغییر می‌نامند که از قرن ۱۶ میلادی به دنبال انقلاب صنعتی از اروپا شروع شده و مراحل تکاملی آن امروز با سرعت بیشتر به نام جهانی شدن در حال شکل‌گیری است. بنابراین تمام ملت‌های شمال و جنوب چه بخواهند چه نخواهند تمام جنبه‌های زندگی آنها را درنوردیده و برای آنها تحولات مختلفی را به وجود می‌آورد اما همان گونه که در دنیای بعد از انقلاب صنعتی به مراتب شرایط زندگی و حقوق بشر بهبود یافت این تحول سریع نیز برای جامعه بشر نویدها و آثار مثبت زندگی را در تمام ابعاد به دنبال خواهد آورد به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که حقوق بشر مردم دولت‌های شمال به مراتب کامل‌تر شود ولی مردم جنوب نیز سطح و وضع فعلی به طور نسبی شرایط بهتری را به دست آوردند و در مجموع برای جامعه جهانی بشری حقوق بهتری به دست آید (گرنای، ۱۹۹۹: ۲۵).

در این زمینه صاحب نظرانی که چنین دیدگاهی دارند چنین است استدلال می‌کنند، مثلاً آقای جیمز گراف می‌گوید: جهانی شدن چهره‌ای انسانی دارد و برای دولت‌های جنوب بد مطلق نیست (گراف، ۱۹۹۹: ۷).

فوکویاما می‌گوید: جهانی شدن جزء فطرت بشر است که دولت‌های جنوب در برابر آن با بیم و امید مقابله می‌کنند. امید به کسب سهم و زندگی بهتر و بیم از این که سهم به دست نیاورده و فقیر شوند. او تأکید می‌کند که جهانی شدن می‌تواند خیلی از مشکلات جهان سوم را حل کند پس نباید نگران آن بود.

۳۹۵



کارآمدی حقوق
بنیادین جهانشمول
بشر و چالش‌های
عقلانیت در پرتو
جهانی شدن

استدلال اکثر صاحب‌نظران خوش‌بین به جهانی شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب فاصله عقب ماندگی ملل جنوب کمتر شده شرایط بهتر و توسعه آنها را به دنبال می‌آورد و مثال می‌زنند، که همان گونه اتحاد دو آلمان، دو کره و دو چین باعث شد قسمت عقب مانده از توان مالی تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقب‌ماندگی‌ها را از بین ببرد، جهانی شدن نیز چنین نقشی را بازی خواهد کرد. در واقع جهانی شدن فرصتی را برای مدیران جهان سوم پدید می‌آورد تا بسیاری از مشکلات ریشه‌ای خود (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی ...) را حل نمایند. آمار موجود تجارت جهانی نیز موید این ادعاست. بدین صورت که در جریان فعلی جهانی شدن تمام ملت‌های جهان، سهم مبادلات تجاری آنها افزایش یافته از جمله سهم ملت‌های جهان سوم از ۳۳ درصد در دهه ۸۰ به ۴۳ سال درصد در ۱۹۹۶ یافته و این ارتقاء رقم در سال ۲۰۰۰ به ۵۰ درصد رسیده است (تقوی، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

بنابراین در جریان جهانی شدن تمام ملت‌های شمال و جنوب سهم بیشتری از درآمد جهانی کسب می‌نمایند و حقوق بشر فعلی در کل بهبود می‌یابد. داریوش شایگان می‌گوید:

«فرهنگ جهانی یعنی آگاهی جهانی بدین معنی که تمام ملل از رسانه‌های مشابه و یکسان آموزش مشابه کسب می‌نمایند که این مسأله به معنی سلطه تک فرهنگی نبوده بلکه شکست تک فرهنگی می‌باشد. حاصل این روند برابری حق آموزش و تعلیم و تربیت برای ملل شمال و جنوب است. در جهان‌گرایی سیاسی نیز ملت‌ها درصدد بودند، یک جامعه مدنی جهانی شکل داده تا مشکلات آنها مانند امنیت جهانی حقوق بشر،

دموکراسی، تروریسم بین‌الملل، آلودگی محیط زیست را حل نمایند. بنابراین می‌توان گفت در چنین فضایی برابری حقوق سیاسی، مدنی و شهروندی حاصل می‌شود. از بعد دیگر در جهانی شدن، ملل جنوب امکانات برابر جهت نشر خرده فرهنگی برای حفظ خود پیدا می‌کنند، یعنی حق برابر آزادی بیان و عقیده را به همراه می‌آورد. به عبارت دیگر، جهانی شدن کثرت را در درون وحدت (برابری ملت‌ها) پدید می‌آورد که باعث می‌شود بگوییم: «جهانی بیندیش و محلی عمل کن» (مردیها، ۱۳۷۷: ۱۲).

۷. تئوری رفتار عقلایی، مبنای تحلیل رفتار افراد در رویکرد تحلیل اقتصادی

اقتصاددانان در تحلیل‌های خود درباره بازار و روابط و تصمیم‌گیری‌های افراد، از الگوی رفتار عقلایی استفاده می‌کنند. بر این مبنا، افراد با لحاظ محدودیت‌ها مثل درآمد، وقت و منابع، در پی حداکثر کردن مطلوبیت یا سود هستند. شکل کامل‌تر این تئوری به شرایط عدم اطمینان توجه دارد، زیرا همواره افراد در شرایط مطمئن و با توجه به نتایج مطمئن انتخاب نمی‌کنند بلکه معمولاً میزان مطلوبیت و سود و زیان امری حتمی نیست و با ضریبی از احتمال همراه است. مطابق این تئوری، ارزش هر رفتار، حاصل ضرب میزان مطلوبیت آن در میزان احتمال وقوع آن است. برای مثال، اگر امری، ۲۰ واحد ارزش داشته باشد و وقوع آن حتمی باشد، ارزش و مطلوبیت آن نزد افراد معمولی، معادل امری است که ۴۰ واحد ارزش دارد و میزان احتمال وقوع آن ۵۰ درصد است. علاوه بر این، افراد زمانی اقدام به انجام یک کار می‌کنند که سود آن بیشتر از هزینه آن باشد. مثلاً، اگر ارزش یک ماده معدنی ۱۰۰۰ و احتمال کشف آن ۱۰٪ باشد ارزش آن ۱۰۰ است و تلاش برای کشف آن در صورتی انجام می‌گیرد که هزینه آن کمتر از ۱۰۰ باشد. اما کسی به درستی نمی‌داند ارزش یک ماده معدنی چه میزان است و احتمال کشف آن چقدر است. روشی که تا حدی به فرد کمک می‌کند رسم منحنی احتمالات و به دست آوردن واریانس و انحراف معیار است. اما این روش، کامل نیست (شاول، ۴۴).

همچنین یک فرد در صورتی به شکل کارا سرمایه‌گذاری می‌کند که ارزش کامل چیزی که ایجاد می‌کند را بداند و همه آن را از آن خود کند. به هر میزان که فرد از درآمد و هزینه یک فعالیت ناآگاه باشد از سرمایه‌گذاری کارا در آن فعالیت فاصله می‌گیرد.

همچنی به هر میزان که از مالکیت بخشی از آنچه ایجاد کرده محروم شود انگیزه او برای انجام کار کمتر می‌شود.

رویکرد تحلیل اقتصادی، تأثیر تایید قواعد حقوقی بر رفتار افراد جامعه را مانند تأثیر تغییر قیمت بر رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌داند. طبق این مبنا، تغییر رفتار افراد در مقابل تغییر قواعد حقوقی قابل پیش‌بینی خواهد بود چونانکه تغییر رفتار افراد در مقابل تغییر قیمت قابل پیش‌بینی است. قابل پیش‌بینی بودن رفتار افراد، برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و رشد اقتصادی امری ضروری است. این رویکرد الگوی رفتار عقلایی را می‌پذیرد، یعنی مرد فایده و هزینه هر عمل را می‌سنجد و در نهایت عملی را بر می‌گزیند که بالاتری منفعت خالص را دارد. فرض رفتار عقلایی برای روابط اقتصادی است که در آن، همه چیز با پول قابل تقویم است، ولی در زمینه‌های دیگر، مطلوبیت افراد، غیراقتصادی است و انگیزه فعالیت، ارزش‌های غیرمادی است و افراد نظری به حداکثر کردن منافع اقتصادی خود ندارند. به این خاطر، برخی انتقادات به الگوی رفتاری عقلایی مطرح شده است. از سویی بسیاری افراد معمولاً موفق به انتخاب راهی که متضمن حداکثر شدن مطلوبیت اقتصادی است نمی‌شوند و راهی با مطلوبیت کمتر را بر می‌گزینند و به جای محاسبه سود و زیان، بر اساس حس و شانس عمل می‌کنند. این محدودیت در رفتار عقلایی، از هزینه بالای کسب اطلاعات ناشی می‌شود. اطلاعات ناقص یکی از مهمترین علل این محدودیت است، ولی ضعف ذاتی فکر بشری و محدودیت در زمان نیز موجب کاهش اساسی در توانایی تصمیم‌گیری است. سیمون برنده جایزه نوبل اقتصاد می‌گوید: منبع کمیاب، توانایی محاسبه و فکر است. موضوعات بی‌شماری وجود دارد که هر فرد در طی روز باید در مورد آنها تصمیم بگیرد.

فکرکردن به تمامی موضوعات و برآورد دقیق سود و زیان ناشی از آنها، ممکن و عقلایی نیست. به علاوه، ابهام در مورد نتایج تصمیم‌گیری همواره مانع محاسبه سود و زیان و انتخاب حداکثر مطلوبیت است. با توجه به این موارد معمولاً مرد به جای انتخاب مبنی بر حداکثر کردن مطلوب به انتخاب قابل قبول کفایت می‌کنند. مشکل دیگر در تکیه بر الگوی رفتار عقلایی، برآورد متفاوت افراد از میزان احتمال سود و زیان در شرایط یکسان است. افراد بیشتر از آنکه بر درصد علمی احتمال وقوع یک امر یا بر احتمال

سود و زیان یک امر در یک انتخاب تکیه کنند، متکی بر تجارب شخصی خود هستند. افراد، حتی در موردی که از احتمال وقوع امری مطلع باشند، در مورد اعمال این احتمال درباره خودشان رویه‌ی دیگری را اتخاذ می‌کنند و معمولاً به خود و آینده تصمیم خود اعتماد بیشتری دارند. مثلاً، به رغم آنکه افراد مطلع هستند درصد مشخصی از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد، ولی احتمال آنکه ازدواج خود آنها نیز به طلاق خواهد انجامید نزد ایشان بسیار اندک است و رفتار خود را بر عدم تحقق طلاق در آینده بنا می‌کنند، یا در مورد بردن دعوی به محاکم، علیرغم آنکه مشخص است که در هر دعوی معمولاً یکی برنده و دیگری بازنده است، هر یک از وکلای خواهان و خوانده درصد بالای برنده شدن را به خود می‌دهد و برآورد آنها از بردن دعاوی بیش از درصد واقعی برد و باخت دعاوی است (باکر و امری، ۱۹۹۳: ۴۳۷). نتیجه آنکه افراد در شرایطی که از نظر تحلیل - گران اقتصادی و داده‌های مورد توجه آنها در مورد حساب سود و زیان ناشی از انتخاب در موقعیتی یکسان هستند با تکیه بر دیگر شرایط و داده‌ها که نوعاً مد نظر تحلیل گران اقتصادی قرار نمی‌گیرد، تصمیماتی متفاوت اخذ می‌کنند. مثل، ایشان در مورد اتخاذ تصمیم در فعالیتی که به نظرشان سودبخش است، بار احتمالات را به نحوی دیگر برآورد می‌کنند و تمایل آنها به انجام فعل بیشتر می‌شود؛ تجارب بد یا خوب آنها یا عواملی که منجر به قرار گرفتن آنها در موقعیت تصمیم‌گیری شده، نقش عمده‌ای در شیوه تصمیم‌گیری آنها دارد. شکل عمل افراد، معمولاً با پیش‌بینی‌های مبتنی بر الگوی رفتاری انسان عقلایی متفاوت است. در زمینه‌های بسیاری، افراد تحت تأثیر پیروی از هنجارهای اجتماعی یا برای تحقق منافع و مصلحت عمومی و یا رعایت اصول عدالت و انصاف، عمل می‌کنند و تصمیماتی اخذ می‌نمایند که در تضاد با منافع شخصی آنها است. این امر جزء تعالیم اخلاقی و دینی افراد محسوب می‌شود و رعایت آن و زیر پا گذاشتن منافع شخصی را فضیلت و خلاف آن را نکوهیده می‌دانند. به این خاطر، برخی از متخصصان حقوق و اقتصاد در صدد تعدیل الگوی رفتار عقلایی برآمده‌اند تا ایده‌آل‌ها و مطلوب‌های شخصی مانند عدالت، انصاف، ایثار، دیگرخواهی و تلاش برای منافع عمومی را در خود بگنجانند (کاپلو و شاول، ۲۰۰۲).

۸. نیازهای اقتصادی انسانی و حقوق بشر

رابطه بین نیازها و حق‌ها، رابطه پیچیده‌ی است اما، ما نباید اجازه دهیم این پیچیدگیها مانع این حقیقت بنیادین شود که یک کمیت معین از کالاهای مادی و غیر مادی برای رفاه انسانی حیاتی است. مادامی که درباره حقها - با دغدغه مرتبط با آنچه برای رفاه افراد حیاتی است - تفکر شود یک حداقل معینی از کالاهای اقتصادی و اجتماعی به عنوان گزینه موثر و قوی برای حقها باقی می‌ماند (جونز، ۱۹۹۴: ۷).

۸-۱. حقوق اقتصادی به عنوان حقوق بشر یا حقوق شهروند

۳۹۹

برای افرادی که طرفدار حقوق رفاهی هستند، ی هستند، به نظر میرسد دو راه جایگزین وجود داشته باشد یکی این که ایده حقوق رفاهی بشر را ترک کرده و در عوض بر این ایده اصرار ورزند که حقهای رفاهی حقهایی است که افراد به عنوان شهروندان جوامع خاص دارند. روش دیگر این است که فوراً حقهای رفاهی بشر را مطرح کرده و این مفهوم پذیرفته شده عمومی را به چالش بکشند که جوامع حق مالکیت انحصاری در منابعی را دارند که درون سرزمینهای آنها قرار دارد به عنوان جایگزین ممکن است به اشکال کلی تری از استدلال متوسل شویم یکی این که کالاهای تولید شده به وسیله یک جامعه، متعلق به آن است، به گونه‌ی بی که اعضای آن جامعه ادعای بر آنها را دارند. از اینرو، رولز (۱۹۷۱) جوامع را به عنوان «طرح‌های همکاری تلقی می‌کند که در آن افراد کار خودشان را با هم ترکیب کرده و زندگی‌شان را برای نفع متقابل خودشان سروسامان می‌دهند. کالاهای تولید شده به وسیله آن همکاری اجتماعی، متعلق به اعضای آن جامعه است و به این دلیل است که مرزهای آن جامعه محدودیتهایی را قایل میشود تا کالاهای تولید شده در درون آن مرزها به صورت عادلانه توزیع گردد و اگر ما اصل تفاوت رولز را ایجاد کننده حقوق برای یک حداقل رفاه مادی تلقی کنیم، سطح آن حداقل از جامعه بی به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود. اما با در نظر گرفتن مفروضات رولز، این نتایج کاملاً قابل قبول است. در یک سبک و طرح نسبتاً متفاوت، برخی استدلال کرده اند که توزیع منابع در سراسر جهان، تصادفی است و از نظر اخلاقی، غیر قابل قبول است که شانس مردم در زندگی‌شان باید از طریق ماهیت اتفاقی و تصادفی دنیا تعیین گردد. در زبان رولزی، توزیع بین المللی منابع طبیعی و انسانی «از نقطه نظر اخلاقی، خودسرانه



است و ما باید نهایت تلاش خود را به کار بندیم تا آن خودسری را کاهش دهیم. به علاوه، چارلز بیتز استدلال کرده است که در این زمان، جهان از نظر اقتصادی چنان به هم پیوسته است که به جای تصور هر دولت ملی به عنوان یک طرح مستقل همکاری ما بایستی کل جهان را به عنوان یک طرح همکاری واحد تصور کنیم هر دوی این ملاحظات و قیدها بدین معناست که اصول عدالت توزیعی نباید به مرزهای دولت و کشورها محدود گردد، بلکه، بایستی نسبت به همه جهان به عنوان یک جامعه واحد اعمال گردد، البته ما مجبور نیستیم حقوق اقتصادی - اجتماعی را به عنوان حق‌های منحصراً بشری یا به عنوان حقوق منحصراً شهروندی تلقی کنیم. به نظر می‌رسد که همه افراد به عنوان انسان حق بر حداقل معینی از رفاه مادی را دارند، اما به عنوان شهروندان جوامع خاص ممکن است این گونه تصور شوند که آنها حق‌های رفاهی بیشتری فراتر از آن حداقل جهان شمول را داشته باشند تا زمانی که جهان - کمابیش دارای جوامع سیاسی مستقل است غیر محتمل به نظر می‌رسد که حقوق رفاهی افراد بدون در نظر گرفتن جوامع خاص تصور شود با نادیده گرفتن مرزهای سیاسی، طرفداران حقوق اقتصادی - اجتماعی بشری می‌توانند بهتر این نکته را بپذیرند که آن مرزها؛ برخی ملاحظات و ضرورتها را دارد اما ممکن است که بر این اصرار ورزند که یک حداقل از رفاه مادی وجود دارد که همه انسانها - بدون توجه به آن مرزها - بر آنها محق هستند. برحقها مستلزم تکالیف متقابل و متناسب است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تبیین و مشخص نشده، اما، به طور تدریجی و از طریق اسناد الحاقی، اسناد خیلی خاص و نیز از طریق عملکرد نهادهای نظارتی، تا حدودی روشن شده است یک لیست از تعهدات مندرج در بسیاری از اسناد ویژه بین‌المللی که به تدریج تصویب شده، می‌تواند یک سلسله گسترده از تعهدات عملی را نشان دهد که تا به حال پذیرفته شده و همین طور این مسأله که سازمانهای مربوط به این معاهدات را که در روشن کردن این تعهدات سهیمند معرفی کند.

نتیجه‌گیری

اکثر کشورهای در حال توسعه فقیرند و به لحاظ اقتصادی در برابر قدرت کشورهای ثروتمند آسیب پذیرند. این امر کار توسعه اقتصادی را دشوار می‌سازد. بدون دستیابی به

توسعه اقتصادی، منابع چندانی برای تحقق حقوق بشر وجود نخواهد داشت. این مشکلات در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به واسطه شکاف‌های قومی بدتر شده است. گونه گونی قومی لزوماً به بروز منازعه و زیر پا گذاشتن حقوق بشر منجر نمی‌شود. حکام استعمارگر اغلب زمینه‌های بالقوه ستیزه را در جایی که از پیش وجود نداشت، ایجاد کردند. این نکته نیز در خور توجه است که کشورهای در حال توسعه را نباید صرفاً به عنوان قربانیان وابسته کشورهای مسلط و ثروتمند نهادهای بین‌المللی شرکت‌های چند ملیتی و یا سرمایه‌داری جهانی دانست. موفقیت ببرهای آسیایی نشان دهنده آن است که کشورهای در حال توسعه از میزانی از استقلال عمل هر چند به صورت محدود بهره‌مند هستند. حکومت فاسد و نالایق در ناکامی‌های اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه نقش داشته است. همچنین موارد نقض حقوق بشر را تا اندازه‌ای می‌توان به واسطه تمایل حکام فاسد و قدرتمند برای ماندن در قدرت توضیح داد چین، اندونزی، عراق، عربستان سعودی، نیجریه و زیمبابوه، تنها شماری از کشورهای در حال توسعه‌ای به حساب می‌آیند که قدرت در آنها فاسد شده است و فساد از جمله عوامل زیر پا گذاشتن حقوق بشر به شمار می‌رود.

منابع

- ابراهیمی، محمدعلی (۱۳۸۸)، جایگاه حقوق بشر در نظام حقوقی افغانستان، مجله سفیر نور، زمستان، شماره ۱۲، ص ۲۲.
- پروین، خیرالله و محمدرضا تجلی (۱۳۹۵)، مبنا و منشأ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوق بشر اسلامی، تهران: خرسندی،
- ابراهیمی سالاری، تقی، محمدی، سحر، ویسی، شیما (۱۳۹۱)، مقایسه تطبیقی عقلانیت در اقتصاد کلاسیک و اقتصاد اسلامی، همایش ملی جهاد اقتصادی، بابل، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، ۲۳ آبان، ۱۳۹۱.
- آذری، هاجر، طباطبایی، نسرین (۱۳۹۶)، چالش‌های نظام حقوقی ایران در الحاق به معاهدات حقوق بشری از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱، ۱-۲۴.
- اصلانی، محسن، زمانی، سید قاسم، راعی، مسعود (۱۴۰۱)، ضمانت اجرای نقض تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در حقوق بین‌الملل با رویکردی به فقه جزا، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره دوم، شماره چهارم.

اعلامیه نهایی و برنامه عمل کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳).
امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۳)، جهان شمولی حقوق بشر در جهان امروز، شرکت سهامی انتشار.
بادرین، مسعود (۱۳۸۲)، حقوق بشر و حقوق اسلام: اسطوره ناهمخوانی، مجموعه مقالات دومین همایش
بین‌المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم.
پروین، خیرالله (۱۳۹۴)، جستاری بر اندیشه‌ی دادرسی اساسی در جهان، مجله‌ی مطالعات حقوق تطبیقی،
دوره‌ی ۶، ش ۱؛ ۸۳-۶۱.

تاموشات کریستیان (۱۳۹۱)، حقوق بشر، ترجمه دکتر حسین شریفی طرازکوهی، نشر المیزان،
تقوی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۲)، رژیم حقوق بشر در اتحادیه اروپایی؛ عدم شمولیت و یکپارچگی، پژوهش
نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۱؛ ۴۵-۲۴.
تقوی، مهدی (۱۳۷۵)، جهانی شدن بازارهای مالی و تدوین سیاست‌های اقتصادی، تهران: ماهنامه اطلاعات
سیاسی-اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۰-۱۰۹.

تقوی‌فر، امین و همکاران (۱۴۰۱)، بررسی تطبیقی مفهوم عقلانیت در اندیشه‌های ماکس وبر و شهید
مطهری و تبعات سیاسی آن، فصلنامه علمی کاوش‌های عقلی، سال اول دوره‌ی جدید، شماره اول.
تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۶)، مسأله‌ی اساسی سازی نظم حقوقی، مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی، سال ششم،
ش ۱۱، ۱۶۲-۱۲۹.

جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۳)، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
جلالی، محمد، حنیف، احمد حنیف (۱۳۹۹)، لزوم بازخوانی مفهوم حقوق بنیادین بشر به عنوان قاعده‌ی امره
بین‌المللی، فصلنامه تحقیقات حقوقی شماره ۱۰۰.

Aurelia Colombi Ciacchi, (2022), "The Constitutionalization of European Contract Law: Judicial Convergence and Social Justice", *European Review of Contract Law*, Vol.2, No. 2, at 168.

Banakis, Stathis, (2006), *The Constitutionalisation of Private Law in the UK: is there an Emperor inside the New Clothes? in Constitutionalisation of Private Law*, Tom Barkhuysen, Siewert D. Linderbergh, eds., MartinusNijhoff Publishers, Leiden / Boston. 16. Barkhuysen, Tom & van Emmerik, Michiel, (2006), "Constitutionalisation of Private Law: The European Convention on Human Rights Perspective".

Barak, A., (2020), *Constitutional Human Rights and Private Law*, in D Friedman and D Barak-Erez (eds), *Human Rights in Private Law*, Oxford: Hart Publishing.

Barkhuysen, T., Van Emmerik, M., (2016), *Constitutionalisation of Private law: The European Convention on Human Rights Perspective*, in T. Barkhuysen and S. D. Lindenbergh (eds), *Constitutionalisation of Private Law*, Leiden: Nijhoff

BrydeBrun- Otto: *Fundamental Rights as Guidelines and Inspiration: German Constitutionalism in International Perspective*, *Wisconsin International Law Journal*, 2019, Vol. 25, No. 2, P.189.

- Caumes, C., (2010), L'interperetation du Contrat Auregard des Droits Fondamentaux, pour obtenir le grade de docteur en droit de l'Université d'Avignon et des pays de Vaucluse, le 25.
- Chantal Mack, Harmonising Effects of Fundamental Rights in European Contract Law, Erasmus Law Review, 2007, Volume 01, p.60.
- Cherednychenko Olha O, Fundamental Rights and Private Law: A Relationship of Subordination or Complementarity? 3Utrecht L. Rev, 2007, p.1.
- Cherednychenko, O., (2007), Fundamental Rights, Contract Law and the Protection of the Weaker Party, European Law pub, Munich.
- Chisholm, R (1977), A Theory of Knowledge, Printice Hall.
- Collins, H., (2011), The Impact of Human Rights Law on Contract Law in Europe, European Business Law Review, Forthcoming University of Cambridge Faculty of Law Research Paper No. 13, Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.com?abstract_id=1837429.> accessed 18 October 2013, pp. 1-18.
- Cottier, T., & Oesch, M. (2011), Direct and Indirect Discrimination in WTO Law and EU Law (No.194).
- Dinstin, Yoram (2007), "The conduct of hostilities under the law of international armed conflict" Cambridge, university Press.
- Droits Intangible Des Droits De l' Homme, Fribourg: Editions Universitaires, 1991, pp. 234-235.
- Dworkin, R., (1978), Taking Right Seriously, Harvard University Press.
- Emami, Mohammad. (2015). Human Rights obligations in WTO's documents, Journal of Legal Studies, Volume 7, Issue 1, Page 29-58.